

## نشانه - معناشناسی فرایند «تنش» در ایمان آوردن ملکه سبا

نعیمه پراندوجی<sup>۱\*</sup>، ناهید نصیحت<sup>۲</sup>

۱. عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه کوثر بجنورد، بجنورد، ایران

۲. دانش‌آموخته دکتری دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

### چکیده

ادبیات هنری قرآن، ظرفیت مطالعه نشانه - معناشناسانه را برای قرآن‌پژوهان فراهم می‌کند. رویکردی که تولید، دریافت و کارکرد معنا را در نظام‌های گفتمانی بررسی می‌کند. جستار پیش رو، با هدف کاربردی کردن مفاهیم قرآنی، با زبان روزآمد و با تکیه بر یافته‌های نشانه - معناشناسی به مطالعه ماجرای ایمان آوردن ملکه سبا می‌پردازد. در این مسیر، نگارنده با رویکرد بررسی صورت - محتوا در جستجوی فرایند تغییر معنا و نظام حاکم بر این داستان برآمده است. با چنین هدفی، به این سؤال پاسخ می‌دهد که هم‌تنیدگی فشاره و گستره، دو بعد بنیادین دلالت چگونه فرایند گفتمانی را شکل می‌دهند. یافته‌ها نشان می‌دهد در معناکاوی این ماجرا، فرایند تنشی به عنوان مهم‌ترین رکن عمل می‌کند. ملکه می‌خواهد نوع حضور خود را که در تجربه جدید و موقعیت حکومت سلیمان نبی قرار گرفته، بازسازی کند. هم‌آمیختگی این حضور عاطفی و شناختی باعث می‌شود که جریان معناسازی داستان، به سمت گفتمان تنشی سوق یابد. در این تعامل، طی یک عملیات مرحله‌ای، گفتمان از معنای نخست (پیروی از نظام شرک) به معنای دوم (ایمان به خدا) می‌رسد و تغییر معنا رخ می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: نشانه - معناشناسی، نظام گفتمانی، فرایند تنشی، سلیمان نبی، ملکه سبا

### ۱. مقدمه

نشانه - معناشناسی گفتمانی، برآیند نشانه - معناشناسی ساخت‌گرا و نظام روایی مطالعات معنایی است که چگونگی کارکرد، تولید و دریافت معنا را در نظام‌های گفتمانی بررسی می‌کند (حسن‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۱۶). حوزه عمل این نوع سنجش، مجموعه‌های بزرگ گفتمانی در بافت -

های انسانی، فرهنگی، اجتماعی، کنشی، جسمانه‌ای، عاطفی، حسی - ادراکی، تنشی، و ... است (ر.ک: شعیری، ۱۳۹۵: ۲). در گفتمان‌های ادبی هم، نشانه- معناشناسی، موضوع خود را بررسی و توصیف فرم‌هایی کامل‌تر و وسیع‌تر می‌داند و اغلب خود را معطوف به کشف روابط معنایی کلیت متن می‌پندارد. در واقع به دنبال این است تا ارتباط بین ساختارهای جزئی‌تر و کلی‌تر متن را آشکار کند. همچنین، این ویژگی مهم را دارد که به بررسی محتوا بپردازد؛ زیرا مهم‌ترین خصوصیت نشانه- معناشناسی این است که در میان تمام رویکردهای متن، رویکردی است که به «صورت - محتوا» بسیار اهمیت می‌دهد (فوننتی، ۱۳۹۰: ۲۰) و زنجیره نشانه‌ها را در خدمت فرایند تولید، تغییر و توسعه معنا می‌داند (شعیری، ۱۳۹۴: ۱۱۳). این رویکرد امکان تجزیه و تحلیل روشمند متون را فراهم آورده و جنبه‌های پیدا و پنهان این نوع روایات را فراروی خواننده قرار می‌دهد.

ادبیات هنری قرآن هم - به ویژه داستان‌های پیامبران - به عنوان یک مجموعه گفتمانی غنی و دارای لایه‌های معنایی، برای حضور در مطالعات نشانه- معناشناختی خودنمایی می‌کند. خداوند متعال از هنر داستان‌پردازی به عنوان استراتژی القای مفاهیم اصیل تربیتی و اخلاقی، در راستای محور فکری و رسالتی قرآن استفاده کرده و می‌فرماید: «فاقصص القصص لعلهم یتفکرون (اعراف: ۱۷۶)». همچنین، قرآن کریم ضمن داستان سعی می‌کند تا از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب و آرمانی انسان را هدایت نماید (حیدری، ۱۳۸۵: ۶۰۴). یکی از این داستان‌های منحصر به فرد - که به زیبایی خاصی بین غرض دینی و تکنیک هنری جمع کرده - ماجرای ایمان آوردن ملکه سبا توسط سلیمان نبی است. نوشتار پیش رو، با هدف تبیین ادبی الگوی مدیریتی و حکومت‌داری دینی که نقش مهمی در دگرگون‌سازی فرد و جامعه بشری دارد، این ماجرا را تحلیل می‌کند. مسأله اصلی آن، یافتن نقش حضور عاطفی و شناختی در چگونگی ایمان آوردن ملکه سبا و رسیدن به نظام توحیدی است. پژوهش حاضر در راستای هدف خود، با روش توصیفی و رویکرد تحلیل نشانه - معناشناسانه (مبنتی بر نظام گفتمانی تنش‌محور) به دنبال پاسخ به دو سؤال است: در هم‌تنیدگی ابعاد شناختی و عاطفی، چگونه فرایند گفتمانی را می‌سازد؟ بر اساس این فرایند، کدام طرح‌واره‌های هوشمند را به وجود آورده و حاکم می‌کند؟ فرض بر این است که تعامل شناختی و عاطفی فرایند تنشی را به وجود آورده و طرح‌واره هوشمند با ساختار افزایشی دو بعد حاکم است.

## ۲. پیشینه پژوهش

مطالعات میان‌رشته‌ای، به خوبی توانسته است جای خود را بین پژوهش‌های امروز بیابد. از جمله این مطالعات، نشانه - معناشناسی گفتمانی در حوزه داستان‌های قرآن است. مقاله‌های ارزشمندی در این زمینه نوشته شده است که به نظر می‌رسد نگارندگان توانسته‌اند حق مطلب را ادا کنند. برخی از این پژوهش‌ها عبارتند از:

تحلیل فرایندهای گفتمانی در سوره قارعه با تکیه بر نشانه‌شناسی تنشی (۱۳۹۴)؛ پاکتچی و همکاران در این مقاله، به زیبایی نشانه‌شناسی تنشی را در تحلیل فرایندهای گفتمانی سوره قارعه بررسی کرده‌اند. در از کرامت جاهلی تا کرامت قرآنی، نشانه - شناسی فرایندهای گفتمانی کرامت در قرآن با تکیه بر الگوی تنشی (۱۳۹۲)، سعادات مصطفوی و همکاران ضمن معرفی نشانه‌شناسی تنشی به حیطه مطالعات قرآنی، فرایندهای گفتمانی و صورت‌بندی نشانه - معنای کرامت را در قرآن کریم با تکیه بر الگوی تنشی مورد مطالعه قرار داده‌اند. نشانه - معناشناسی گفتمان تبلیغی حضرت موسی (۱۳۹۶) که توسط اکبری‌زاده و محمص نگاهی شده، با بهره‌گیری از فرایند گفتمانی تنشی، آیات نخست سوره شعرا را بررسی کرده است. تجزیه و تحلیل داستان حضرت یوسف در قرآن کریم بر اساس نظریه پراپ و گریماس جستار دیگری است که توسط اشرفی و همکاران (۱۳۹۴) نوشته شده است. نویسندگان در این مقاله، به سنجش و تطبیق داستان یوسف نبی بر اساس نظریه روایت‌شناسی پراپ و گریماس پرداخته‌اند. تحلیل نشانه‌شناختی سوره الرحمن (مبتنی بر الگوی تنشی) (۱۳۹۳) را شریفی و نجم‌الدین نگاشته‌اند و به نظام تنشی و وجه عاطفی گفتمان سوره الرحمن و چگونگی تأثیرگذاری این نظام بر مخاطب پرداخته‌اند. داودی‌مقدم هم در دو مقاله تحلیل نشانه - معناشناسی گفتمان در قصه یوسف (۱۳۹۳) و تحلیل ادبی زبانی داستان قرآنی موسی و خضر از منظر نظام‌های گفتمانی (۱۳۹۳)، نظام‌های گفتمانی حاکم بر این داستان‌ها را بررسی کرده است. همچنین در این تحلیل‌ها، نیم‌نگاهی هم به نظام تنشی افکنده است. این نویسنده و همکارانش مقاله دیگری با عنوان نقش پادگفتمان‌ها در تحلیل گفتمانی سوره کهف (۱۳۹۶) نگاشته‌اند. نویسندگان در این تحلیل متن برخی از ویژگی‌های معنایی پادگفتمان چون ارجاع-محوری، کهن‌الگویی، تمثیل و .. را بررسی کرده‌اند. الگوی کنشی و مربع معناشناسی گریماس هم در نوشتار حق‌بین و بیدادیان قمی با عنوان بررسی نشانه - معناشناسی آیات مربوط به

قیامت و معاد از سوره قیامت بر پایه مطالعات نشانه‌شناختی گریماس (۱۳۹۲)، در سوره قیامت اجرا شده است.

در مورد نشانه - معناشناسی ماجرای حضرت سلیمان و ملکه سبا، تنها یک مقاله توسط صدقی و گنج‌خانلو نگاشته شده است. این نوشتار با عنوان تحلیل ساختار روایی داستان حضرت سلیمان و ملکه سبا بر پایه الگوی روایی گریماس (۱۳۹۵)، میزان انطباق الگوی کنشی و زنجیره‌های روایی گریماس را با داستان مذکور می‌سنجد. این پیشینه بیانگر آن است که نشانه - معناشناسی تنشی به عنوان یکی از الگوهای نوین سنجش متن، حضور کم‌رنگی در تحلیل داستان‌های قرآنی دارد. جستار پیش رو تلاش می‌کند این حضور را امکان‌پذیرتر و شفاف‌تر سازد و جزئی‌تر به متن قرآنی بنگرد. به همین منظور، نظام گفتمانی تنش‌محور و طرح‌واره‌های هوشمند آن - با هدف گام نهادن در پیوند نشانه - معناشناسی و گفتمان قرآنی - در آیات مربوط به ایمان آوردن ملکه سبا در سوره نمل واکاوی می‌شود.

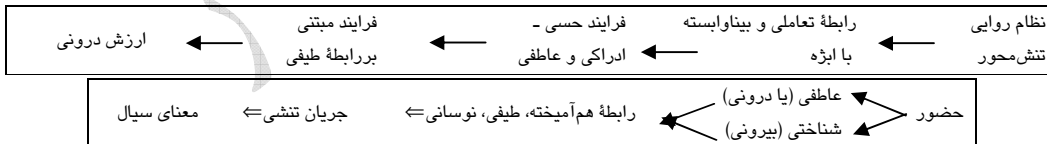
### ۳. نظام گفتمانی تنش‌محور

گفتمان ادبی محدود به یک نوع نظام نیست. امری سیال است که در آن معناسازی از طریق فرایندهای متنوع رخ می‌دهد. برای فهم نظام گفتمانی با روی آورد<sup>۱</sup> مواجهیم. این روی آوردها عبارتند از کنشی، هستی‌شناختی، عاطفی، شناختی و تنشی. در روی آورد تنشی شیوه حضور کنش‌گران و شوش‌گران بر اساس هم‌آمیختگی و در هم‌تنیدگی و تابع دو نیروی کیفی (عاطفی) و کمی (شناختی) شکل می‌گیرد (رک: شعیری، ۱۳۹۵: ۱۴-۱۵).

در نظام تنشی، تنش<sup>۲</sup>، محور اصلی فرایند گفتمانی را تشکیل می‌دهد (همان: ۳۷) و معنا پیوسته بر اساس فرایند تنشی<sup>۳</sup> بازایی می‌شود؛ زیرا در چنین فرایندی نه رابطه تقابلی اهمیت دارد و نه تثبیت معنا (همان: ۴۱). معنا طیفی، و رابطه بین عناصر نشانه - معنایی نوسانی است (شعیری و وفایی، ۱۳۸۸: ۴۱)؛ رابطه‌ای که در آن معنا از کم‌رنگ‌ترین تا پررنگ‌ترین شکل آن در نوسان است. بر این اساس، در جریان فعالیت حسی - ادراکی، می‌توان فرایندی را تبیین کرد که مجموع عناصر فضای تنشی حضور فعال دارند. شوش‌گر با کمک گرفتن از این عناصر و در فرایندی گفتمانی در مرکز تنش‌های حسی قرار می‌گیرد؛

سپس در ارتباط با عمق فضای تنشی سبب شکل‌گیری مدلول‌های معنایی می‌شود (اسماعیلی، ۱۳۹۱: ۶۹). این فضای تنشی متشکل از دو منطقه فشارهای و گسترده‌ای است. فشارهای منطقه شوشی است که سوگیری آن بر درونه‌های عاطفی حضور سوژه متمرکز است. در حالی که در گسترده‌ای سوگیری بر دنیای برونی و کمی و شناختی متمرکز است (شعیری، ۱۳۹۵: ۴۲). به عبارت دیگر، فشاره<sup>۴</sup> یا همان انرژئی درونی، بعد کیفی ادراک، و گستره<sup>۵</sup> یا استقرار در موقعیت‌های مکان - زمانی، ابعاد کمی ادراک را می‌سازد (سعادات مصطفوی، ۱۳۹۲: ۳۰). فشاره و گستره فضای تنشی<sup>۱</sup> میزان‌پذیر هستند. به گونه‌ای که فشاره در سوئه<sup>۶</sup> بیشینه‌اش «شورمند»<sup>۷</sup> و در سوئه<sup>۸</sup> کمینه‌اش «خموده»<sup>۸</sup> است. همچنین گستره در سوئه<sup>۹</sup> بیشینه‌اش «منتشر»<sup>۹</sup> و در سوئه<sup>۱۰</sup> کمینه‌اش «متمرکز»<sup>۱۰</sup> است (پاکتچی، ۱۳۹۴: ۴۴). به همین دلیل، ما در یک نظام بیناوابسته قرار می‌گیریم (شعیری، ۱۳۹۵: ۴۲).

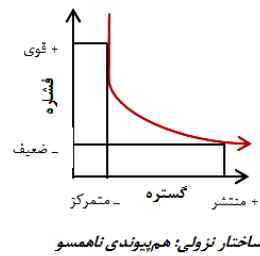
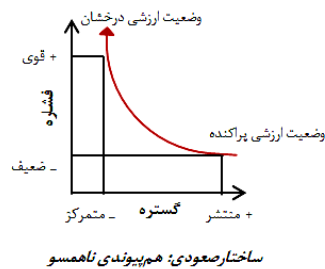
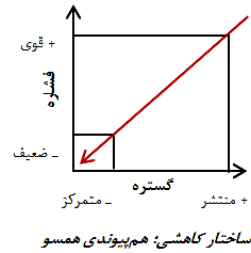
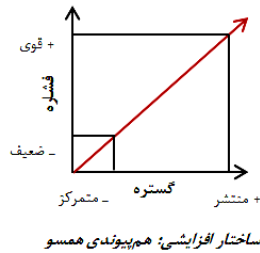
بدین ترتیب، الگوی تنشی باز نمود فضای پیوند میان دو بعد بنیادین دلالت است که در محل تلاقی و پیوند آنها نشانه - معنا و ارزش دلالتی به مثابه امری معقول و شناختی شکل می‌گیرد (سعادات مصطفوی، ۱۳۹۲: ۳۰). در واقع، تلاقی این دو محور به تولید ارزش‌های جدید می‌انجامد. بنابراین، تعامل تنشی به عنوان پایگاه ارزش‌های معنایی است (سیدان، ۱۳۹۶: ۱۰۷). پایگاهی که ارزش<sup>۱۱</sup> شکل گرفته در فضای درونی محور، نتیجه آمیختگی بین نوسانات منطقه‌های تنشی است (شعیری، ۱۳۹۵: ۴۴). جریان تنشی این ارزش را متعلق به دنیای درون کنشگران دانسته که بر اساس شرایط حسی - ادراکی و حضور هم‌تنیده شناختی و عاطفی شکل می‌گیرد. اینچنین، فرایند تنشی ارزش‌ساز می‌شود. نمودار نظام روایی تنشی که از شعیری عاریت گرفته شده، به صورت زیر ترسیم می‌شود:



### ۳.۱. طرح‌واره فرایندی هوشمند

گفتمان به عنوان یک شاکله و کل معنادار، هم‌پیوندی از فشاره و گستره است و می‌تواند بر اساس تغییرات و گونه‌های هم‌پیوندی فشاره و گستره تحلیل شود (پاکتچی، ۱۳۹۴: ۴۶). بنابراین، عمل گفتمان فقط به حوزه احساسات محدود نمی‌شود؛ بلکه هوشمند نیز است که سلسله اطلاعات و شناخت‌هایی را در بر می‌گیرد که ما به دنبال پی بردن به شرایط تولید و چگونگی کارکرد آنها در گفتمان هستیم. مهمترین طرح‌واره فرایندی هوشمند در حوزه سخن طرح‌واره تنش‌ی است (شعیری، ۱۳۸۵: ۳۴). بر اساس نظریه ژاک فونتنی این طرح‌واره هوشمند که ناشی از هم‌آمیختگی فشاره عاطفی (درون‌ادراکی)<sup>۱۲</sup> و گستره شناختی (برون‌ادراکی)<sup>۱۳</sup> است، با چهار ساختار بازنمایی می‌شود: «ساختار کاهش»<sup>۱۴</sup> (با نام طرح‌واره کاهش همزمان قدرت فشاره‌ها و گستره‌ها) با فروکاست هماهنگ فشاره و گستره شکل می‌گیرد. «ساختار صعودی»<sup>۱۵</sup> (به عنوان طرح‌واره افزایش یا اوج فشاره عاطفی) حاصل بالا رفتن فشاره و محدود شدن گستره است. «ساختار افزایشی»<sup>۱۶</sup> (طرح‌واره افزایش همزمان قدرت فشاره‌ها و گستره‌ها) با فزونی یافتن هماهنگ فشاره و گستره شکل می‌گیرد. «ساختار نزولی»<sup>۱۷</sup> (به عنوان طرح‌واره افت یا تنزل تنش) هم با افت فشاره و باز شدن گستره محقق می‌شود (پاکتچی، ۱۳۹۴: ۴۶-۴۸؛ شعیری، ۱۳۸۵: ۳۵-۴۴).

در طرح‌واره فرایندی هوشمند، ارتباط بین محتوا و سطح بیان (به عبارت دیگر فشاره و گستره) بر اساس جهت تغییر فشاره و گستره نیز تعریف می‌شود. پس بر اساس جهت تغییر، دو گونه رابطه داریم که آن را می‌توان «رابطه همسو یا ناهمسو، همگرا یا واگرا نامید (شعیری و وفایی، ۱۳۸۸: ۴۲)». اگر روند تغییر فشاره و گستره هم‌جهت باشند، هم‌پیوندی مستقیم (همسو یا همگرا)<sup>۱۸</sup> و اگر روند دو بُعد در دو جهت مخالف باشد، هم‌پیوندی معکوس (ناهمسو یا واگرا)<sup>۱۹</sup> شکل می‌گیرد (پاکتچی، ۱۳۹۴: ۴۵).



### ۳.۳ سبک تنش‌ی - شوشی حضور

زیلبربرگ (۲۰۱۲: ۳۷-۴۰) سه سبک تنش‌ی حضور<sup>۲۰</sup> را در ارتباط با فرایند معناسازی شناسایی نموده که عبارتند از سبک تنش‌ی - شوشی و تنش‌ی - کنشی<sup>۲۱</sup>؛ سبک تنش‌ی - بُوشی<sup>۲۲</sup>؛ سبک تنش‌ی - ترکیبی/گزیشی<sup>۲۳</sup> (ر.ک: شعیری، ۱۳۹۵: ۴۴-۴۷). در سبک تنش‌ی - شوشی و تنش‌ی - کنشی، ما را با شوش‌گر و کنش‌گری مواجه می‌سازد که می‌توانند در یک فضای تنش‌ی دارای دو سبک حضور باشند. اگر شوش بسیار دفعی و تابع لحظه-یارقه<sup>۲۴</sup> باشد، ما با از خود بی‌خودشدگی مواجهیم که شوش‌گر در وضعیت شوریدگی حضور به سر می‌برد و هیچ کنترلی بر شرایط ندارد. همه چیز به طور ناگهانی و در لحظه شکل می‌گیرد و او تحت تأثیر آنچه بر او رخ داده قرار دارد. چنین حضوری را تنش‌ی - شوشی می‌نامیم. اما اگر با کنش‌گری مواجه باشیم که در وضعیت فرایندی و بسیار تدریجی قرار گرفته و در روندی برنامه‌مدار به ارزش دست می‌یابد، با سبک حضور تنش‌ی - کنشی روبه‌رو هستیم که در آن وضعیت دفعی جای خود را به وضعیت تدریجی شکل‌گیری ارزش می‌دهد (همان: ۴۴-۴۵).

### ۴.۳. پیوست<sup>۲۵</sup> و گسست<sup>۲۶</sup> گفتمانی

فضای تنشی به عنوان اصلی‌ترین شرط تولید معنا در انواع گفتمان‌ها، حول محور مفهوم گسستگی و پیوستگی شکل می‌گیرد (آیتی، ۱۳۹۵: ۳). این دو مقوله، از موضوعات اساسی اعمال گفتمانی است که در قلب فرایند گفتمان قرار دارد (شعیری، ۱۳۸۵: ۲۵). آنچه فرایند گفتمان را می‌سازد، درهم آمیختگی سه عنصر اساسی «من، اینجا، اکنون» است (همو، ۱۳۸۸: ۵۸). هر گاه این سه عامل، حضور خود را در فرایند گفتمان به ثبت برسانند، با نوعی حضور زنده گفته‌پرداز در جریان گفتمان مواجهیم که «اتصال گفتمانی» نامیده می‌شود. هرگاه جای خود را به سه عامل دیگر یعنی «او، آنجا (غیر اینجا)، زمانی دیگر (غیر اکنون)» بدهند، با جریان «انفصال گفتمانی» مواجه می‌شویم (همو، ۱۳۸۵: ۱۶).

نفی این عواملی که «اتصال» یا همان «پیوست» را می‌سازند، از طریق «برش یا گسست» گفتمانی صورت می‌گیرد. در واقع «گسست برون رفتن از قلمروی گفته‌پرداز (خود در اینجا و اکنون) و رفتن به سوی قلمروی گفته است. بیرون رفتن از موضع گفته‌پرداز یا بازگشت به آن در قالب کنش «پیوست» تعریف می‌شود؛ پیوست نسبی و نمودی با عامل مکان و زمان گفته‌پرداز (پاکتچی، ۱۳۹۴: ۵۲). گسست گفتمانی سبب ایجاد عوامل، زمان‌ها و مکان‌های جدیدی در گفته می‌شود و گستردگی کلامی را به دنبال دارد و عملیات اتصال، به علت رجعت به بنیان‌های گفتمان (من، اینجا، اکنون) موجب محدودیت حوزه کلامی می‌شود. این شاخص‌های ارجاعی سبب ایجاد قبض و بسط گفتمانی می‌گردند. تحقق قبض و بسط هم در گفتمان نوعی موضع‌گیری گفتمانی را نشان می‌دهد که به واسطه حضور متشکل از دو قطب فشاره و گستره تحقق می‌یابد. در صورتی‌که موضع‌گیری گفتمانی مبتنی بر اتصال باشد، گفتمان بازنمودی از خود و دنیای خود است و در صورتی‌که بر انفصال استوار باشد، بازنمود دنیای متفاوت در کار است (شعیری، ۱۳۸۵: ۲۶-۳۱).

### ۴. تجزیه و تحلیل داده‌ها

ماجرای ایمان آوردن ملکه سبا، به منظور تسهیل در سنجش و تطبیق با چارچوب نظری مقاله، در یک پیکره کلی و پنج بخش، بر اساس سیر شکل‌گیری ایمان وی بررسی می‌شود:



#### ۴.۱. معرفی پیکره پژوهش

سلیمان از پیامبران بزرگ بنی اسرائیل و مبلغ شریعت موسی علیه السلام است که خداوند علاوه بر مقام پیامبری پادشاهی گسترده‌ای به وی بخشیده بود. پروردگار متعال در آیات «۱۰۲ بقره، ۱۶۳ نساء، ۸۴ انعام، ۷۸-۸۲ انبیاء، ۱۴-۱۲ سبا، ۴۰-۳۰ ص و ۴۴-۱۵ نمل» بدو پرداخته و چندین ماجرا از وی مطرح کرده است. خداوند بر این بوده که گوشه‌ای از الطاف خود را به بنده مخلص سپاس‌گزار عطا کند؛ پرندگان، بادها، شیاطین، اجنه و نیروهای مافوق بشری را در تسخیر وی قرار داده و علم و حکمت، زبان پرندگان، ذوب کردن مس و ساخت زره را به او می‌آموزد (نصیحت، ۱۳۹۰: ۱۹۹).

حکومت وی، حکومتی دینی و الهی بوده (صحرائی، ۱۳۸۷: ۱۲۵) و قلمروی آن از فلسطین تا هند و یمن و از فرات تا مصر و شام گسترده و اریکه پادشاهی او در بیت المقدس زادگاهش قرار داشته است (عمادزاده، ۱۳۸۳: ۶۰۹). بنابر تفاسیر، سلیمان چهل سال از ۹۷۲-۹۳۲ ق.م حکومت کرد (یزدان پرست، ۱۳۸۴: ۵۳). از آنجا که حاکم دینی برای تحقق اهداف حکومت الهی، باید صفات برجسته‌ای داشته باشد، سلیمان هم به عنوان پیامبری صاحب حکومت، ویژگی‌های منحصر به فردی داشته است. قدرت، علم، مدیریت و تدبیر، خصلت‌های نیک اخلاقی و عدالت‌ورزی برجسته‌ترین ویژگی‌های شخصیتی ایشان بوده که در حکمرانی او نقش مهمی ایفا کرده است (صحرائی، ۱۳۸۷: ۱۲۵). این خصلت‌های نیک در فرمان برداری مردم و در نتیجه موفقیت وی تأثیر بسزایی داشته است. از جمله این موفقیت‌ها، ایمان آوردن ملکه و مردم سرزمین سبا است.

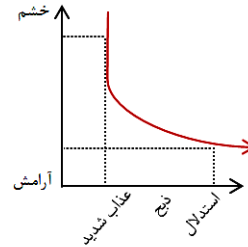
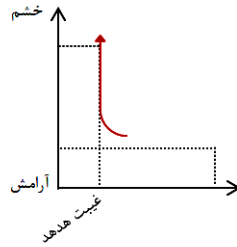
دولت سبا یکی از طبقات بزرگ سلاطین یمن بود که پس از ۸۵۰ ق.م آغاز شد و تا ۱۱۵ قبل از میلاد ادامه داشت (عمادزاده، ۱۳۸۳: ۶۱۰). همزمان با حکومت سلیمان نبی، در این منطقه (سبا) مردمانی بودند که نظامی شرک‌آلود داشتند و حاکم سیاسی آنان زنی به نام بلقیس بود. مردم سبا خود را در این نظام سعادت‌مند می‌پنداشتند (شبدینی، ۱۳۹۰: ۴۹). آنها آفتاب‌پرست بودند و ماه، گوزن، گوساله و سایر حیوانات را به عنوان خدای خود عبادت می‌کردند (عمادزاده، ۱۳۸۳: ۶۱۱). حضرت سلیمان توانست با تدبیر خاص مدیریتی و قدرت نرم آنها را به ایمان به خدا و شریعت موسی دعوت کند. ملکه سبا هم با تکیه بر عقل و منطق پذیرفت. «رفتار سنجیده و حساب شده این دو حاکم به عنوان دو رهبر قدرتمند کاملاً بارز

است. به طوری که آنها با درایت و هوشمندی از برخوردهای نامعقول احتراز کرده و به تفاهم رسیدند (شرفی، ۱۳۸۹: ۱۳۶). این ماجرا به صورت منسجم در آیات ۲۰ تا ۴۴ سوره نمل مطرح شده است.

#### ۲.۴. عدم حضور هدهد: آغازگر فرایند تنشی

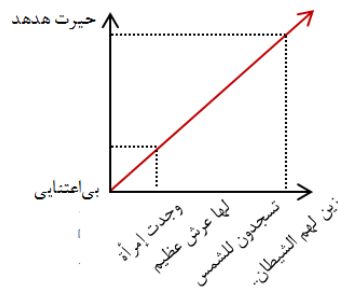
یکی از ارکان مهم مدیریت کارآمد، وجود نظام کامل و دقیق نظارت است. هیچ سازمانی بدون داشتن یک سیستم نظارتی دقیق نمی‌تواند در تحقق اهداف خود موفق باشد. در دولت سلیمان این نکته کاملاً بارز است. وی در جمعیت بزرگی که تحت سلطه او هستند، متوجه غیبت هدهد می‌شود (همان: ۱۲۶). سلیمان به دقت مراقب اوضاع کشور و حکومت خود بود و حتی غیبت یک مرغ هم از چشم او پنهان نمی‌ماند (مکارم‌شیرازی، ۱۳۸۱: ۴۱۵/۳). همین عدم حضور هدهد، نیروی اطلاعاتی سلیمان، سرآغاز ماجرای ملکه سبا از آیه ۲۰ تا ۴۴ نمل است.

ماجرا با گسست گفتمانی کوتاه و عدم حضور گفته‌پرداز (سلیمان) آغاز می‌شود: وَ تَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهُدْهُدَ (نمل: ۲۰). بلافاصله با حضور سلیمان، پیوست به فضای گفته‌پردازی رخ می‌دهد و فرایند گفتمان با تمرکز بر سؤال، رنگ گفتگویی به خود می‌گیرد. این سؤال، خود، برش گفته‌ای را به وجود می‌آورد؛ زیرا هدهد به عنوان عامل دیگر درون گفته قرار می‌گیرد. عدم حضور هدهد که ناشی از حس دیداری سلیمان است، موجب بروز احساس خشم در وی می‌شود. صورت بیانی خشم سلیمان با **لَأَعَذِّبَنَّكَ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأُنَبِّحَنَّكَ** (نمل: ۲۱) نمایان می‌شود. فشاره ناشی از عدم حضور، در فاصله‌زمانی کوتاه، تأثیر عاطفی قوی ایجاد کرده و آنچنان به اوج رسیده که سلیمان، وی را به کفر شدید و یا ذبح تهدید می‌کند. البته فشاره افزایشی ثابت باقی نخواهد ماند؛ به شرط استدلال قوی کاهش می‌یابد: **أَوْ لِيَأْتِيَنَّكَ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ** (نمل: ۲۱). زیرا سوژه همزمان احساسات و خشم خود را کنترل می‌کند که می‌گوید «مگر اینکه دلیل محکمی آورد» که این نشانگر تصمیم توأم با درایت و هوشمندی، و شکیبایی و کنترل احساسات است که از لوازم ضروری مدیریت به شمار می‌رود (شرفی، ۱۳۸۹: ۱۲۷). این استدلال گستره شناختی را افزایش می‌دهد تا فشاره تنزل یابد. بنابراین، با ساختار نزولی فرایند تنشی روبه‌رو هستیم که که طرح‌واره فرایندی تنزل تنش با هم‌پیوندی ناهمسو (واگرا) را نشان می‌دهد:



هدهد از راه می‌رسد. برای اینکه از قدرت فشاره سلیمان و تهدید وی بکاهد، «قبل از هر سخن دیگر، اولین حرفی که می‌زند این است که "أَحْطْتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَ.." (نمل: ۲۲)" و گرنه جا داشت او هم اول بگوید من به شهر سبا رفتم و چنین و چنان شد (طباطبایی، ۱۳۷۰: ۱۵/۵۵۰)». هدهد ذهنیت مخاطب را به چالش کشیده و سطح هیجان وی را افزایش می‌دهد. در ماجرای دیدار آنها، گفتمان نوسانی داریم که رابطه بیناوابسته گستره‌ای و فشاره‌ای بر آن حاکم است. فشاره عاطفی ناشی از کارکرد حسی - ادراکی دیداری هدهد، آنچنان بالاست که سوژه را در وضعیت انفعالی قرار داده و گستره شناختی هم افزایش یافته است. عمل دیداری هدهد، اساس جنبش عاطفی وی را فراهم می‌کند و سرچشمه تولید فعالیت حسی - حرکتی و واکنش بیانی می‌شود. دیدگان هدهد به عنوان یک واسطه و آستانه ورود درونه به برونه، بر رفتارهای شرک‌آلود سبائیان متمرکز می‌شود. این رفتارها آنچنان برای او شگفت‌انگیز و غیرقابل پذیرش است که تنش در درون او به وجود می‌آورد. احساس، و ادراک ناشی از آن نقش مهمی در بروز این فشاره دارد. تنش در اینجا، براینکه یک فشاره عاطفی شورمند و گستره پیشینه‌ای است. در این تنش، جریان روحی هدهد با جریان بیرونی در هم می‌آمیزد. هر چه رفتار شرک‌آلود سبائیان را بیشتر می‌بیند، بیشتر هم شگفت‌زده می‌شود و حتی تا وقتی به حضور سلیمان رسیده، از شگفتی‌اش کاسته نشده است. به عبارت دیگر، گسترش دامنه مشاهدات وی، تأثیر مستقیمی بر درون او می‌نهد: **إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ لَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ (نمل: ۲۳); وَجَدْتُهَا وَ قَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ (نمل: ۲۴)**. هدهد با این چند جمله تقریباً تمام مشخصات کشور سبا و طرز حکومت آن را برای سلیمان بازگو می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱: ۴۱۶/۳). فرایند گفتمانی، هنوز با اتصال به پیش می‌رود. البته در این

آیات، گسست گفته‌ای هم اتفاق افتاده است؛ زیرا هدهد جریانی را نقل می‌کند که مربوط به عامل دیگر (ملکه، قوم سبا) و مکان دیگر (سرزمین سبا) است. در این فضای تنشی، فزونی هماهنگ قدرت فشاره و گستره را می‌توان مشاهده نمود که طرح‌واره فرایندی با ساختار افزایشی و هم‌پیوندی همسو (یا مستقیم) را به وجود می‌آورد و فشاره عاطفی همزمان با گستره شناختی راه صعود را می‌پیماید:

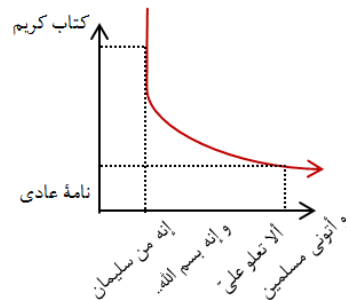


#### ۳.۴. ارسال نامه به ملکه سبا مبنی بر تغییر ارزش

در دو آیه ۲۵ و ۲۶، گسست گفتمانی رخ می‌دهد و گفتمان از فضای گفته‌پردازی خارج و به فضای گفته‌ای وارد می‌شود. با بیان سخن سلیمان با هدهد، مبنی بر صداقت وی (آیه ۲۷) و ارسال نامه برای ملکه سبا (آیه ۲۸)، سیر از فضای گفته‌ای به سمت گفته‌پردازی آغاز می‌شود. سلیمان نبی بر حسب رسالت خویش که باید مردم را به سوی نظام توحیدی هدایت کند، با شنیدن اخبار هدهد تصمیم می‌گیرد طی فرایندی کاری انجام دهد تا بتواند نظام توحیدی را در سرزمین سبا گسترش دهد. او برای این هدف و مقابله با حاکمیت شرک‌آلود، می‌توانست با لشگرکشی و جنگ سخت آنان را مجبور نماید تا دست از این نظام بردارند؛ یا با ابزاری که در اختیار دارد، دست به کاری بزند که آنان به دلخواه خود دست از پرستش خورشید بردارند. حضرت راه دوم را برگزید. وی با ارسال نامه‌ای توسط هدهد، ملکه سبا را به پرستش خداوند دعوت کرد (شیدینی، ۱۳۹۰: ۴۹). این آیه شروع کنش سلیمان برای تغییر سبائیان است: **اُدْهَبْ بِكِنَابِي هَذَا... (نمل: ۲۸).**

این نامه کوتاه، جامع و پرارزشی که سلیمان برای ملکه می‌فرستد، واکنش وی را به دنبال

دارد. آنچنان تحت تأثیر نامه قرار می‌گیرد که از واژه «کریم» استفاده می‌کند: **إِنِّي أُلْقِي إِلَيْكَ كِتَابًا كَرِيمًا** (نمل: ۲۹). علت کرامتش این است که از ناحیه سلیمان است؛ زیرا ملکه از جبروت سلیمان خبر داشت و می‌دانست که چه سلطنتی عظیم و شوکتی عجیب دارد (طباطبایی، ۱۳۷۰: ۵۵۴/۱۵). آیه بعد از یک گسست کوتاه، وارد فرایند اتصالی می‌شود. در این فرایند، سوگیری در بعد تنشی، به گونه‌ای است که - به خاطر گران‌سنگی نامه - اوج هیجان عاطفی و قوی بودن درونه را نشان می‌دهد. ملکه با معرفی نامه و بیان محتوای آن، به سمت انبساط معنایی و گستره شناختی حرکت می‌کند. با چهار جمله **إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ** (نمل: ۳۰) **أَلَّا تَعْلَمُوا عَلَيَّ** و **أَنْتُونِي مُسْلِمِينَ** (نمل: ۳۱) گشادگی در گفتار به وجود می‌آید که گستره کمی را به دنبال دارد. در این گشادگی، عملیات برش گفته‌ای را هم می‌توان درون گفته دید. با جمله «این نامه از سلیمان است»، ملکه عامل دیگر (او: سلیمان) را وارد سخن می‌کند و در نتیجه برش گفته‌ای حاصل می‌شود. طرح‌واره فرایندی این تنش، ساختار نزولی را نشان می‌دهد که کاهش فشاره و افزایش گستره با هم‌پیوندی ناهمسو یا غیرمستقیم را رقم می‌زند:



#### ۴.۴. تقابل ارزشی پادشاه و پیامبر

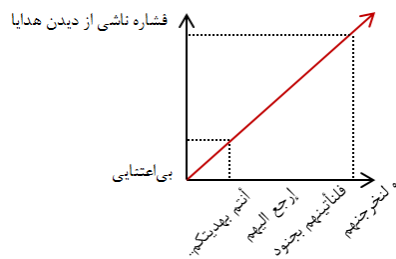
از آنجا که ملکه مدیر مدبری است، نامه سلیمان را به مشاوران و بزرگان حکومت نشان می‌دهد و از آنها مشورت می‌خواهد تا بهترین راه را انتخاب کنند. «ظاهراً پایداری و اقتدار حکومت ملکه سبا به سبب اتخان همین شیوه بوده است (شرفی، ۱۳۸۹: ۱۳۱)». مشاوران به قدرت و توانش حکومت سبا اطمینان دارند؛ به همین خاطر، پیشنهاد مبارزه می‌دهند؛ «زیرا

قدرت و شجاعتی داشتند که بتوانند با آن دشمن را دفع کنند و کارزار نمایند (طباطبایی، ۱۳۷۰: ۵۵۸/۱۵). یعنی هم از نظر کمیت لشکر و هم از نظر کیفیت، آمادگی کامل برای رزم با دشمن دارند. اما ملکه به خاطر به وجود آمدن فساد و خرابی نپذیرفت که مبارزه کند. در حقیقت ملکه که خود پادشاه بود، شاهان را به خوبی می‌شناخت که برنامه آنها در دوچیز خلاصه می‌شود: ویرانگری و ذلیل ساختن عزیزان؛ زیرا آنها به منافع مادی خود می‌اندیشند نه به منافع ملت‌ها، و همیشه این دو ضد یکدیگرند (مکارم‌شیرازی، ۱۳۸۱: ۴/۱۹۹). اما هدیه‌ای می‌فرستد تا واکنش سلیمان را بسنجد و بر اساس واکنش وی نوع رفتار خود را انتخاب کند: **وَإِنِّي مُرْسِلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ فَنَاظِرَةٌ بِمَ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ** (نمل: ۳۵). فرستادگان با کاروان هدایا سرزمین یمن را پشت سر نهادند و به سوی مقر سلیمان حرکت کردند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱: ۳/۴۲۰). سلیمان بر خلاف انتظار نمایندگان، خشمگین می‌شود: **فَلَمَّا جَاءَ سَلِيمَانُ قَالَ أَ تُمَدُّونَنِي بِمَالٍ فَمَا آتَانِي اللَّهُ خَيْرٌ مِمَّا آتَاكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بِهَدِيَّتِكُمْ تَفْرَحُونَ** (نمل: ۳۶). حضرت هدایا را نمی‌پذیرد و با این رفتار نشان می‌دهد که از تدبیر لازم در امر حکمرانی برخوردار است (شرفی، ۱۳۸۹: ۱۱۸).

همچنان بعد از گسستی کوتاه، پیوست گفتمانی فرایند معناسازی را پیش می‌برد. در این فضای گفتمانی ارزش‌ها تغییر می‌کند و معیارهای ملکه، پادشاه غیردینی، تحقیر می‌شود؛ زیرا ارزش در یک فضای اعتباری شکل می‌گیرد و به نسبت عوامل مختلف تغییر می‌کند. آنچه برای شخصی ارزش محسوب می‌شود، در برخی موارد برای شخصی دیگر ضد ارزش به شمار می‌آید (سیدان، ۱۳۹۶: ۱۰۶). نظام ارزشی حاکم بر دیدگاه ملکه، اقتصادی است. در این نظام ارزش بر اموال مادی اطلاق می‌شود و تضمین‌کننده شرایط تبادل آنها در چرخه ارتباطی است. بر اساس مبادله، مذاکره، هدیه، گفتگو، دین و ... تحقق می‌یابد. مهم‌ترین ویژگی این نظام ارزشی این است که دو گونه ارزشی قابل مذاکره و مبادله، برابر تلقی شوند (شعیری، ۱۳۹۲: ۶۳). بر اساس این دیدگاه، هدایایی که ملکه فرستاده و به آن نگاه ارزشی داشته، با درخواست سلیمان سنخیت منطقی ندارد و برابر محسوب نمی‌شود. برای سلیمان، ضد ارزش است. در این فضا با تغییر و جابه‌جایی ارزش‌های متعارف و چالش ارزش‌ها در پس دادن هدایا روبه‌رو هستیم.

سلیمان علاوه بر نپذیرفتن هدایا، قاطعیت خود را در مسأله حق و باطل نشان می‌دهد و اعلان

جنگ می‌کند: ارْجِعْ إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ بِجُنُودٍ لَّا قِبَلَ لَهُمْ بِهَا وَ لَنُخْرِجَنَّهُمْ مِنْهَا.. (نمل: ۳۷). دیدن هدایا فشار عاطفی سلیمان را به اوج می‌رساند و او را ناراحت می‌کند؛ زیرا می‌گوید با لشگری بی‌نظیر به سراغ آنها رفته و از آن سرزمین بیرون خواهد کرد. سلیمان با این واکنشی که بعد از دیدن هدایا نشان می‌دهد، به سمت گسترش گونه‌شناختی حرکت می‌کند. فرایند تنشی در این فضا، فزونی هماهنگ فشار برمحور عاطفی و رشد گستره‌شناختی را نشان می‌دهد. در این طرح‌واره، عوامل کمی و کیفی نه تنها یکدیگر را خنثی نمی‌کنند، بلکه به طور موازی تقویت می‌کنند. بنابراین تعامل این دو جریان درونه‌ای و برونه‌ای ما را با ساختار افزایشی مواجه می‌سازد که طرح‌واره افزایش هم‌زمان قدرت فشاره و گستره با هم-پیوندی همگرا را شکل می‌دهد:



#### ۴.۵. حاضرسازی تخت حکومتی ملکه توسط سلیمان

فرستادگان ماجرا را برای ملکه شرح داده و الهی بودن حکومت سلیمان را تأیید کردند. ملکه تصمیم می‌گیرد به حضور سلیمان وارد شده و آیین وی را بررسی کند. چون سلیمان این خبر را می‌شنود، بر آن می‌شود که قدرت‌نمایی شگرفی کند تا آنها را بیش از پیش به واقعیت اعجاز خود (و در حقیقت، خدا) آشنا سازد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱: ۳/۴۲۰-۴۲۱). سلیمان برای تسلیم شدن ملکه قدرت نرم خود را آغاز می‌کند و از کارگزاران می‌خواهد تخت حکومت ملکه را، قبل از ورود وی به مقر سلیمان بیاورند. شخصی که دانشی از کتاب آسمانی داشت، پیش از چشم بر هم زدنی، تخت ملکه را حاضر کرد (آیات ۳۸-۴۱). سلیمان برای اینکه میزان درایت ملکه سبا را بیازماید و نیز زمینه‌ای برای ایمان به خداوند در او فراهم سازد، دستور

داد تخت را دگرگون و ناشناس سازند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱: ۴۲۲/۳). با این وجود، ملکه تخت را شناسایی می‌کند: **فَلَمَّا جَاءَتْ قِيلَ أَهَكَذَا عَرَشُكَ قَالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ وَأُوتِينَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا وَ كُنَّا مُسْلِمِينَ (نمل: ۴۲)**. بعد از اینکه تخت را می‌بیند (در کنار پس دادن هدایا)، اعتراف می‌کند که تسلیم وی شده است. اگر منظور سلیمان با این مانورها این است که به قدرت اعجاز او پی ببریم، ما پیش از این با نشانه‌های دیگر از حقانیت او آگاه شده بودیم و حتی قبل از دیدن این امور عجیب ایمان آورده بودیم. بنابراین دیدن و شناختن تخت باعث تقویت ایمانش گردید (شبدینی، ۱۳۹۰: ۵۵).

حضور سوژه در بارگاه سلیمان با گسست مکانی همراه است. از مکان خود به مکان دیگری (مرکز حکومت سلیمان) حضور یافته است. در این مکان یک نوع خارق‌العادگی را نیز- که عبارت است از گسست مکانی برای تخت سلطنت وی - می‌بیند. همین انفصال مکانی، زمینه‌ساز ایمان آوردن ملکه می‌شود. دیدگان ملکه به عنوان مرجعی حساس، نسبت به آنچه مقابل او حضور دارد، واکنش نشان می‌دهد. اکنون ملکه، شوش‌گر حسی - ادراکی است؛ زیرا ایمان وی از طریق حس دیداری شکل می‌گیرد. فعالیت حسی دیداری وی نشان می‌دهد که ادراک ناشی از دیدن موجب تغییر در سوژه و جسم شوش‌گر می‌شود. گریماس فرایند احساس و ادراک را در جریان شکل‌گیری معنا به سه مرحله احساس و ادراک برونه‌ای، درونه‌ای و جسمانه‌ای دسته‌بندی می‌کند. احساس و ادراک برونه‌ای دلالت بر دال می‌کند. احساس درونه‌ای مرحله شناختی یا روان‌شناختی است (ر.ک: شعیری، ۱۳۸۵: ۹۴). جریان جسمانه‌ای هم زمانی است که جسم انسان عکس‌العمل نشان می‌دهد. بیان زبانی ملکه: «کأنه هو»، نشان‌گر ادراک شناختی و درونه‌ای مبتنی بر احتمال است. پاسخ قطعی مبنی بر عینیت و این همانی تخت نمی‌دهد. در این فضا، ملکه در یک فرایند شوشی قرار می‌گیرد. «فرایندی که ترسیم‌کننده لحظه‌ای است که سوژه با خود چیزها یا اصل آنها مواجه می‌گردد. بنابراین فرایند شوشی با دریافت‌های آنی - که در آن دیدن و حس کردن بر دانستن و شناختن غلبه دارد - همسویی دارد (همو، ۱۳۹۵: ۱۰۱). لحظه دیدن تخت که ناشی از ارتباط ویژه ملکه با این شیء است، اهمیت زیادی دارد. خیرگی و شگفتی بر او غالب می‌شود، تزلزل عقیده سایه می‌افکند و اندیشه وی به سمت تغییر معنا، ارزش و نگاه سوق پیدا می‌کند.



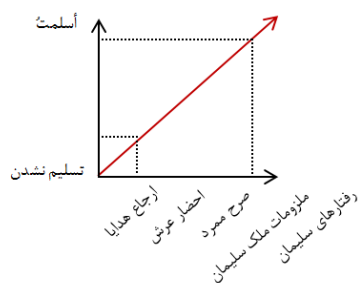
#### ۴.۶. قصر بلورین: تکانه نهایی و پایان‌دهنده تنش

بعد از این دیدن، گسست گفتمانی و بازگشت به جهان گفته‌ای در آیه ۴۳ رخ می‌دهد. اما در آخرین آیه فرایند گفتمانی به فضای گفته‌پردازی باز می‌گردد. در ادامه آیه باز هم گسست و پیوستی رخ می‌دهد و با پیوست گفتمانی نظام تنشی به پایان می‌رسد: قَبِلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَ كَشَفَتْ عَنْ سَاقِهَا قَالَتْ إِنَّهُ صَرْحٌ مُّمَرَّدٌ مِنْ قَوَارِيرَ قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَ أَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (نمل: ۴۴). اینچنین، سلیمان گام آخر قدرت نرم خود را در ایمان آوردن سبائیان برمی‌دارد. از کارگزاران خود خواسته بود قصری بلورین بر سطح آب بسازند. وقتی از ملکه می‌خواهد وارد قصر شود، وی به پندار اینکه نهر آب است، ساق پای خود را برهنه می‌کند تا وارد آب شود. وقتی سلیمان می‌گوید قصر بلورین است و آب نیست، ملکه با بیانی مستقیم به تسلیم شدن یقینی خود اعتراف می‌کند. در واقع «با دیدن مانور قدرت نرم حضرت سلیمان، تحت تأثیر این همه قدرت و عظمت قرار گرفت و گفت ایمان آوردم (شبدینی، ۱۳۹۰: ۵۵)».

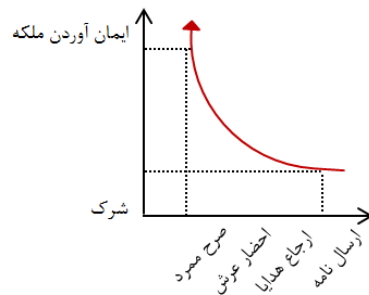
ملکه در این گام آخر، باز هم در وضعیت شوشی قرار گرفته است. در این وضعیت «بدون اینکه برنامه یا هدفی مطرح باشد، شوش‌گر می‌تواند هر آن متوجه حضور خود نسبت به موقعیت گشته و تحت تأثیر همین حضور، خود را مهیای دریافت خود و دیگری سازد. بنابراین شوش، مهیا شدن سوژه است. شوش‌گر سوژه‌ای است که مهیا شده تا خود را در موقعیتی جدید بیابد (شعیری، ۱۳۹۵: ۹۱). ملکه شوش‌گر، خود را مهیای حضور در قصر و موقعیت سلیمان می‌کند. وی بر اساس اصل پدیداری حضور و تعامل با دنیا برای واکنش نسبت به دنیایی مهیا است که آن را برای اولین بار تجربه می‌کند. در نتیجه این حضور، بهت زده می‌گردد. حضوری شوشی که «جسم هر لحظه خود را در معرض تجربه زیستن می‌یابد و هر بار دنیایی را در اصل پدیداری خود تجربه می‌کند. حضوری که بر اساس آن و در لحظه تن شوش‌گر بر اساس اصل فشاره و گستره در رابطه با دنیا قرار می‌گیرد (همان: ۱۶۳)». بنابراین سبک حضور ملکه، سبک شوشی - تنشی است؛ زیرا در فضای گفتمانی وی، همه چیز از درون شکل می‌گیرد و باطن ملکه متحول می‌شود. ملکه با دیدن قصر بلورین در تکانه نهایی قرار می‌گیرد و برابر عملکرد سلیمان، خیره می‌ماند. در حقیقت، همه چیز بدون برنامه و در لحظه شکل گرفته و ملکه شوش‌گر تحت تأثیر آنچه رخ داده است، واقع می‌شود.

حضور ملکه که خود را در تجربه جدید می‌بیند، بر اساس رابطه حسی - ادراکی با دنیای سلیمان است که می‌خواهد نوع حضور خود را بازسازی کند. هم‌آمیختگی این حضور باعث می‌شود که جریان معناسازی داستان، به سمت گفتمان تنشی سوق یابد و از تلاقی آنها ارزش ایمان ملکه شکل گیرد. معنا تغییر می‌یابد که ایمان شکل می‌گیرد. «معنا زابیده تغییر معنای نخست به معنای دوم است (شعیری و وفایی، ۱۳۸۸: ۴۰)». در داستان ملکه سبا، معنا زابیده تغییر معنای شرک به معنای تسلیم شدن (در پایان داستان) است. در یک عملیات مرحله‌ای، گفتمان از معنای نخست به معنای دوم رسیده است. چنین معنایی از قبل تعیین نشده است؛ بلکه در بطن یک فرایند تنشی تولید می‌شود.

در این فرایند، حس دیداری ملکه، تولید زبانی رَبِّ اِنِّی ظَلَمْتُ نَفْسِی.. (نمل: ۴۴) را به دنبال دارد که آن هم ناشی از تغییر درون‌ادراکی است. این بیان زبانی نشان می‌دهد ارتباطی که ملکه با دنیای بیرون (دنیای دینی سلیمان) برقرار می‌کند، مبتنی بر توحید و پذیرش نظام الهی است. زیرا «زبان بر احساس و ادراک استوار است. تولید زبانی از شیوه حس کردن مایه می‌گیرد. بنابراین هر یک از حواس می‌توانند منشأ تولیدات زبانی به شمار روند. به این ترتیب زبان گفتمان برخاسته از جریانی حسی - ادراکی است (رادمنش و شعیری، ۱۳۹۲: ۱۴). بنابراین حس دیداری ملکه و واکنش بیانی او نشان می‌دهد که تغییر معنا رخ داده است. بدین ترتیب، طرح‌واره کلی فرایند تنشی داستان ملکه، به صورت افزایش همزمان قدرت فشاره و گستره ترسیم می‌شود؛ زیرا هر چه بر گستره کمی و دامنه مشاهدات ملکه افزوده می‌شود، عامل کیفی هم تقویت می‌یابد و یقین حاصل می‌شود. رشد فشاره با رشد گستره شناختی همراه است. در این محور که رشد یکسان این دو گونه را نشان می‌دهد، رابطه همسویی حاکم است:



در پایان فرایند، از نگاه قدرت نرم سلیمان به داستان می‌نگریم. در این نگرش، فرایند تنشی، اوج فشاره را به همراه دارد. گستره‌های شناختی که سلیمان فراهم می‌کند، برای این است که ملکه سبا به نقطه اوج که همان ایمان آوردن به خداوند متعال است، برسد. او می‌خواهد به ارزش دست یابد. برای رسیدن به ارزش هم فراارزش<sup>۳۷</sup> نیاز است. فراارزش «که ارزش ارزش نیز به آن گفته می‌شود، ارزشی است که شرایط بروز و ظهور ارزش‌های دیگر را تعیین می‌کند. به همین دلیل، پیش‌زمینه‌ای است که ارزش‌ها بتوانند در سایه آن به اثبات برسند (شعیری و وفایی، ۱۳۸۸: ۶۱)». همچنین، بنیان‌های نظام ارزشی گفتمان بر آن استوار است (شعیری، ۱۳۸۵: ۱۹۹). برای اساس، زمینه‌هایی که سلیمان فراهم می‌کند و دامنه‌های شناختی که گسترش می‌دهد، همه فراارزشی‌هایی‌اند تا شرایط بروز ارزش اصلی، یعنی ایمان آوردن ملکه را فراهم کنند. ارسال نامه، پس دادن هدایا، آوردن تخت ملکه و ساختن قصر بلورین و سایر ملزومات حکومتی سلیمان فراارزش هستند که ارزش‌سازند و زمینه‌های تولید ارزش را فراهم کردند تا ارزش جدیدی به نام ایمان و تغییر نظام شرک‌آلود به بار بنشیند. بنابراین، همه این عناصر بیرونی که گونه‌های شناختی‌اند، ملکه را به سمت تکانه نهایی سوق می‌دهد. این عناصر در یک هم‌تنیدگی و ارتباط تعاملی با درون، طرح‌واره فرایندی افزایش فشاره عاطفی را در یک ساختار صعودی و هم‌پیوندی واگرا به وجود می‌آورند:



## ۵. نتیجه‌گیری

ماجرای رفتار سلیمان نبی با ملکه سبا، با هدف ارتقاء فکری جامعه بشری ذکر شده است. سلیمان نبی توانست با تدبیر خاص مدیریتی و قدرت نرم ملکه سبا را به ایمان به خدا و

شریعت موسی علیه السلام دعوت کند. مطالعه نشانه - معناشناختی داستان نشان می‌دهد که عوامل شناختی و عاطفی در رابطه‌ای نوسانی و طیفی، فرایند گفتمانی تنش را به وجود آورده‌اند. در این ارتباط، دیگر تولید معنا بر اساس مرکزیت کنشی و برنامه از قبل تعیین شده نیست؛ بلکه در وضعیت شوشی قرار می‌گیرد که خود را مهیای حضور در قصر و موقعیت سلیمان می‌کند. در نتیجه این تعامل و حضور شوشی، در یک فضای تنش قرار می‌گیرد. در این فضا، هم‌آمیختگی حضور عاطفی و شناختی باعث می‌شود که جریان معناسازی داستان، به سمت شکل‌گیری ارزش ایمان ملکه سوق یابد و به تبع آن، معنا تغییر یابد.

فرایند تغییر معنا در داستان با پیوست‌های گفتمانی پیوند می‌خورد. اتصال‌های گفتمانی به مراتب بیشتر و بلندتر از گسست‌های گفتمانی است. با وجود این، گسست مکانی زمینه‌ساز ایمان آوردن ملکه شده و نقش اصلی در تسلیم شدن وی ایفا کرده است. در این پیوست‌ها و گسست‌های گفتمانی، فرایند تنش تغییر معنا، سه طرح‌واره هوشمند به وجود می‌آورد. از بین آنها، طرح‌واره فرایندی هوشمند با ساختار افزایش هماهنگ در دو بعد فشاره و گستره حاکم است.

بدین ترتیب مسأله اصلی پژوهش، مبنی بر نقش حضور فشاره و گستره در چگونگی ایمان آوردن ملکه سبا تبیین می‌شود.

## ۶. پی‌نوشت‌ها

1. Intentionality
2. tention
3. Tensive Process
4. intensity
5. extensity
6. Tensive space
7. tonic
8. atony
9. diffused
10. concentrated
11. valeur
12. interoceptive
13. exteroceptive
14. attenuation
15. accendence
16. amplification

17. decandence
18. Converse correlation
19. Inverse correlation
20. Presence
21. Mode of efficiency
22. Mode of existence
23. Exclusive mode
24. Guizzo
25. continuity
26. discontinuity
27. valence

## ۷. منابع

- قرآن کریم
- آیتی، اکرم ونجمه اکبری (۱۳۹۵). «تحلیل نشانه‌معناشناختی احساس حسادت در داستان طلب آموزش اثر صادق هدایت»، *جستارهای زبانی*، دوره ۷، شماره ۲
- اسماعیلی، عصمت وحمیدرضا شعیری وابراهیم کنعانی (۱۳۹۱). «رویکرد نشانه-معناشناختی فرایند مربع معنایی به مربع تنشی در حکایت دقوقی مثنوی»، *پژوهش‌های ادب عرفانی*، دوره ۶، شماره ۳
- اشرفی، بتول وگیتی تاکی و محمد بهنام‌فر (۱۳۹۴). «تجزیه و تحلیل داستان حضرت یوسف در قرآن کریم بر اساس نظریه پراپ و گریماس»، *جستارهای زبانی*، دوره ۶، شماره ۷
- اکبری‌زاده، فاطمه و مرضیه محمص (۱۳۹۶). «نشانه‌معناشناختی گفتمان تبلیغی موسی»، *جستارهای زبانی*، دوره ۸، شماره ۵
- پاکتچی، احمد و حمیدرضا شعیری و هادی رهنما (۱۳۹۴). «تحلیل فرایندهای گفتمانی در سوره قارعه با تکیه بر نشانه‌شناسی تنشی»، *جستارهای زبانی*، دوره ۶، شماره ۴
- حسن‌زاده میرعلی، عبدالله و ابراهیم کنعانی (۱۳۹۰). «بررسی الگوی نشانه‌معناشناختی گفتمانی در شعر قیصرامین‌پور»، *پژوهشنامه زبان و ادب فارسی*، دوره ۵، شماره ۲
- حق‌بین، فریده و فهیمه بیدادیان قمی (۱۳۹۲). «بررسی نشانه‌معناشناختی آیات مربوط به قیامت و معاد از سوره قیامت بر پایه مطالعات نشانه‌شناختی گریماس»، *زبان‌شناخت*، دوره ۴، شماره ۲

- حیدری کاشانی، محمد جواد (۱۳۸۵). «هنر قصه‌پردازی در قرآن»، *مجموعه مقالات اولین همایش ملی پژوهش‌های قرآنی حوزه و دانشگاه*، چاپ نخست، اصفهان: دانشگاه اصفهان
- داودی مقدم، فریده (۱۳۹۳). «تحلیل نشانه - معناشناسی گفتمان در قصه یوسف»، *آموزه‌های قرآنی*، شماره ۲۰
- ..... و حمیدرضا شعیری و ثریا قطبی (۱۳۹۶). «نقش یادگفتمان‌ها در تحلیل گفتمانی سوره کهف»، *پژوهش‌های زبانشناختی قرآن*، سال ۶، شماره ۱
- رادمنش، شب‌نم‌السادات و حمیدرضا شعیری (۱۳۹۲). «بررسی نشانه‌معناشناختی رابطه عنوان و نقاشی: مطالعه "تداوم خاطره" و "جیغ"»، *نقد ادبی*، دوره ۶، شماره ۲۴
- سعادت مصطفوی، سیدحسین و حمیدرضا شعیری و هادی رهنما (۱۳۹۲). «از کرامت جاهلی تا کرامت قرآنی، نشانه‌شناسی فرایندهای گفتمانی کرامت در قرآن با تکیه بر الگوی تنشی»، *پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن*، شماره ۲
- سیدان، الهام (۱۳۹۶). «نظام ارزشی گفتمان در غزلیات قلندری حافظ»، *جستارهای زبانی*، دوره ۸، شماره ۱
- شب‌دینی، محمد (۱۳۹۰). «قدرت نرم سلیمان نبی در دعوت ملکه سبا به ایمان»، *حصون*، شماره ۲۹
- شرفی، محمدرضا، محمدرضا خسروی و شیوا کیانی (۱۳۸۹). «بازشناسی ارزش‌های مهم مدیریتی در زندگی حضرت سلیمان»، *آموزه‌های قرآنی*، شماره ۱۲
- شریفی، حدیث و فؤاد نجم‌الدین (۱۳۹۳). «تحلیل نشانه‌شناختی گفتمانی سوره الرحمن (مبتنی بر الگوی تنشی)»، *پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن*، شماره ۵
- شعیری، حمیدرضا (۱۳۸۵). *تجزیه و تحلیل نشانه‌معناشناختی گفتمان*، چاپ نخست، تهران: سمت
- ..... (۱۳۸۸). *مبانی معناشناسی نوین*، چاپ دوم، تهران: سمت
- ..... (۱۳۹۴). «مقاومت، ممارست و مماشات گفتمانی: قلمروهای گفتمان و کارکردهای نشانه - معناشناختی آن»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره ۱۶، شماره ۱
- ..... (۱۳۹۵). *نشانه‌معناشناسی ادبیات، نظریه و روش تحلیل گفتمان*

- ادبی، چاپ نخست، تهران: دانشگاه تربیت مدرس
- ..... (۱۳۹۲). «نظام تنشی و ارزشی از دیدگاه نشانه‌معناشناسی سیال، الگویی جهت تحلیل گفتمان ادبی». *انسان و فرهنگ*، سال ۲، شماره ۳، ویژه‌نامه «زبان و متن»
  - ..... و ترانه وفایی (۱۳۸۸). *قفنوس راهی به نشانه‌معناشناسی سیال*، چاپ نخست، تهران: علمی و فرهنگی
  - صحرایی، قاسم (۱۳۸۷). «تصویر سلیمان نبی در کتب آسمانی و مقایسه آن با تصویر سلیمان در ادبیات فارسی تا قرن هشتم»، *بهار ادب*، دوره ۱، شماره ۲
  - صدقی، حامد و فاطمه گنج‌خانلو (۱۳۹۵). «تحلیل ساختار روایی داستان حضرت سلیمان و ملکه سبا بر پایه الگوی روایی گریماس»، *پژوهش‌های ادبی قرآنی*، سال ۴، شماره ۳
  - طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۰) *تفسیر المیزان*، جلد پانزدهم، ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی، تهران: مرکز فرهنگی رجاء
  - عمادزاده، حسین (۱۳۸۳). *تاریخ انبیاء از آدم تا خاتم و قصص قرآن*، چاپ دوم، تهران: اسلام
  - فونتنی، ژاک (۱۳۹۰). «پیام ژاک فونتنی به همایش نشانه‌شناسی ادبیات»، *چکیده مقالات دومین همایش ملی نقد ادبی ایران*، به کوشش حمیدرضا شعیری، تهران: انجمن ملی نقد ادبی ایران
  - مکارم‌شیرازی، ناصر (۱۳۸۱). *برگزیده تفسیر نمونه*، جلد ۳، تحقیق: احمد علی بابایی، چاپ یازدهم، تهران: دارالکتب الاسلامیه
  - نصیحت، ناهید ونعیمه پراندوجی (۱۳۹۰). «ریخت‌شناسی داستان حضرت سلیمان در قرآن»، *فدک سبزواران*، دوره ۲، شماره ۶
  - یزدان‌پرست، حمید (۱۳۸۴). *داستان پیامبران*، چاپ دوم، تهران: اطلاعات

**Abstract**

**The Semiotics of the process of “tension” in Queen of Sheba’s Belief in Allah**

Quran artistic literature provides the capacity of studying semiological-semantic capacity for Quran’s researchers. This approach studies the production, receive and function of meaning in discourse disciplines. With the aim of making Quranic concepts more practical, with an updated language relying on semiological- semantic language, the present study investigates the story of Queen of Sheba believing in Allah. In this way, the writer tries to look for the process of change in the meaning and the discipline governing this story with the approach of studying surface-content. With such an objective, it answers the question of how the interweaving of intensity and extensity, the two fundamental factors of implication ,create the process of discourse .The findings show that in studying the meaning of this story, tense process acts as a more significant basis. The queen intends to reconstruct the type of her presence in the new experience and the position of the court of Solomon, the prophet. Mingling this emotional and cognitive presence causes that the process of meaning in this story tends toward the tense discourse. In this interaction, through a step by step operation, the discourse moves from the first meaning (following the discipline of shirk) to the second meaning (faith to Allah) and in this way, change in meaning occurs.

**Keywords:** Semiotics, Discourse system, Tense process, Solomon, Queen of Sheba